بسم الله
الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ
به نام خداوند
بخشندهٔ مهربان

سرشناسه: سیلونه ، اینیاتسیو، ۱۹۰۰–۱۹۷۸م. Silone, Ignazio
عنوان و نام پدیدآور: نان و شراب/ نوشتهٔ اینیاتسیو سیلونه ؛ ترجمهٔ محمد قاضی.
مشخصات نشر : تهران : امیرکبیر ، ۱۳۹۶.
شابک: ۱-۱۹۱۹-۰۰-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: چاپ هفدهم: ۱۴۰۴.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
شناسه افزوده: قاضی، محمد، ۱۲۹۲–۱۳۷۶، مترجم.

رده‌بندی کنگره: PQ ۴۸۳۴/ی۷ن۲ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی: ۸۵۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۶۷۸۵۸

نـان و شـراب

اینیاتسیو سیـلونه

ترجمهٔ محمد قاضی

نان و شراب
اینیاتسیو سیلونه
ترجمهٔ محمد قاضی
چاپ اول ۱۳۵۳ | چاپ هفدهم، ۱۴۰۴ | ۱۰۰۰ نسخه
طراحی جلد | خانهٔ ایده
چاپ و صحافی | فیض
دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،
تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸
مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
© همه حقوق محفوظ است.
amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco

تقدیم به دخترم مریم که این اثر را بیش از همهٔ
ترجمه‌هایم سنجید و پسندید

سخن ناشر

نان و شراب داستان ایثار است، داستان تکرار آن فدیهٔ آسمانی که عیسی‌مسیح علیه‌السلام بود، و پیش از مصلوب شدن در آخرین شام با حواریون، تن و خون خود را عرضه کرد و گفت:

«بخورید و بیاشامید،
این نان من است و این شراب من است،
سپس نان و شراب تکرار همان ماجراست.»

مذهب است اما در بطن سوسیالیزم، هرچند که قهرمان داستان ضدمذهب می‌نماید، خود به‌نوعی، جوهره‌ای از حقیقت مسیح را دارد و این یکی از ریشه‌های ناب و کلاسیک سیلونه است که هر اصالتی را در بطن هر مذهب و هر مکتب سیاسی ارج می‌نهد.

«در همهٔ ادوار و در لوای انواع حکومت‌ها بالاترین کار روح این است که خود را نثار کند تا خود را بجوید، خود را فنا کند تا خود را بازیابد. انسان چیزی به‌جز آنچه می‌دهد ندارد» (ص۴۲۲).

کتاب تحلیل ژرف‌کاوانهٔ سیاست جاری است و زندگی توده‌ها در رابطه با این سیاست، تحلیل این تثلیث قدرت: سوسیالیزم، فاشیزم و کلیساست که

در هرکدام از این سه اقنوم، دو عنصر اقانیم دیگر به‌وضوح مشهود است.

قهرمان داستان، نمایندهٔ سوسیالیسم، که علیه فاشیزم می‌جنگد، فاشیسمی است که در بطن آن فناتیزم و مذهب ارتجاعی کلیسا نهفته است. کتاب شرح تضادهای موجود در این سه توسن مهارگسیخته است که هرکدام ارابهٔ سعادت ایتالیا را به‌سویی می‌کشند.

سپینا قهرمان کتاب سوسیالیست است، اما هرگز یک موجود حزبی دگماتیست نیست. در تمام مدت در کار نقد خویش و انتقاد خویش است. به سوسیالیزم معتقد است، اما از هم‌اکنون آتیهٔ آن را تحلیل می‌کند؛ اینجا نیز همان داستان همیشگی نهضت و نظام طرح است.

تا وقتی که یک نهضت به نظام تبدیل نشده پویاست. آزادی‌خواه و گشاده‌رو است و همیشه برای شنیدن حقیقت گوش، حوصله و حتی لبخند دارد. نهضت اگر از خود انتقاد نکند (و این هم به‌دلیل آن است که در گرماگرم عمل نمی‌تواند خود را ببیند) انتقاد را می‌پذیرد.

اما به‌مجرد آنکه میخ‌های قدرت خود را کوبید و به‌مجرد اینکه تبدیل به یک نظام شد، تمامی آن ویژگی‌ها را از دست می‌دهد. در حصار دست‌نیافتنی تعصب خود مسلحانه می‌ایستد و پشت باروهای دگماتیسم خود سنگر می‌گیرد، آنگاه به هر صدای مخالفی، هرچند اتفاقی تیر شلیک می‌کند.

دیگر از آن تبسم شادمانه و چهرهٔ صاف و دلگشا خبری نیست. آن موجود گذشته اینک عصبی و بی‌قرار شده است. هرچند روئین‌تن است، جانش پر از سوءظن و چشمانش لبریز از زهرخند است. این سوءظن گاه منطقی می‌نماید. همهٔ وحشتش به‌دلیل از دست دادن قدرتی است که نیروی فاشیستی دیگری بیاید و آن را قبضه کند.

کتاب می‌گوید، اما این نمی‌تواند یک توجیه منطقی و عادلانه باشد (چه

فاشیسم را دقیقاً به‌دلیل توجیه‌هایش از میان برمی‌داریم) و آنگاه رفته‌رفته همین موجب می‌گردد که کمتر جانب عدالت را بگیرد و سپس ظهور یک لویاتان دیگر...

سوسیالیست‌ها مقرری زن یک همکار را که اینک شوهرش در زندان کور و تنها افتاده است، به‌دلیل اینکه زن کارگر به نماز می‌رود و برای نجات شوهر دعا می‌کند قطع می‌کنند (از متن کتاب).

اگر از آن‌سو فاشیسم هیولایی است که بی‌منطق می‌کوبد و ویران می‌کند، سوسیالیست‌ها، که داعیهٔ مبارزه با آن را دارند نیز همان‌طور رفتار می‌کنند.

ازاین‌روست که قهرمان داستان، سپینا، در تمام مدت در جست‌وجوی یافتن یک پایگاه اصیل و ارزشمند، حرکتی دائم دارد. وجود او به‌مثابهٔ یک انقلاب دائم است که هر لحظه پویاتر و کامل‌تر می‌گردد.

***

سیلونه قدرت شگفت‌انگیزی دارد، قلم او استحکام، شیوایی و فصاحت قلم کلاسیک‌ها را دارد. از این لحاظ او یک نویسندهٔ به تمام معنا کلاسیک است که با کمترین حرکت و با طرح چند خط، زنده‌ترین توصیف‌ها را در کمال بلاغت تصویر می‌کند.

وقتی به قدرت نویسنده واقف می‌شویم که می‌بینیم در سراسر کتاب یک نبوغ و تخیل حقیقی و یک‌دست وجود دارد و همهٔ پرسناژها به‌خوبی قادرند که اندیشه‌های خود را بیان کنند.

این پختگی فکر تقریباً در تمام کارهایش دیده می‌شود. اگر دقت کرده باشید رمان‌هایش مثل تئاترند و نمایشنامه‌هایش مثل رمان، این به‌خاطر جوشش زندگی در اندیشه‌های این مرد است.

من نویسنده‌هایی را دیده‌ام که عامداً از قدرت و غنای زبان خود می‌کاهند

تا رمانتیست نشوند؛ زیرا آنان چنته‌ای پر از حقیقت تلخ و بی‌پیرایه برای گفتن دارند. سیلونه یکی از آن‌هاست.

***

سراسر اثر حاوی طنزی هوشیارانه و زیرک‌سار است، [به‌دلیل] آنکه به‌خوبی از عهدهٔ نشان دادن خرافه، جهل و تعصب مذهبی برآمده است، آن فسادی را که تا عمق استخوانشان ریشه دوانده، شکافته است و در ترسیم ایتالیای جهل‌زده، تاریک و بی‌فرهنگ که در آن فاجعهٔ یک روشن‌فکر مبارزه با تمامی ابعاد فساد آن است موفق آمده است. ایتالیایی که در آن جایی برای آزاد زیستن جز در خدمت به ظلم، حکومت و بانک نیست؛ کشوری که کلیسا در رأس مخروط ستم آن قرار دارد، مذهبی که واعظان رسمی آن خدمهٔ مؤسسهٔ دنیایی و سرگرم مشغله‌های دنیوی و طبقاتی‌اند.

ازاین‌روست که مبارز و متعهد باید اقتحام کند و برای جان به در بردن از این معرکهٔ گورستانی شوم، جان به مهلکه اندازد و نجات خویش را در قربانی کردن خویش بجوید. تمامی تأکید نویسنده بر مراسم عشای ربانی و تناول‌القربان به همین دلیل است.

آنجا که از جنگ سخن می‌گوید و آن را محکوم می‌شمارد طنزی سرشار دارد.

اندیشه‌های آکیل گریزپا دربارهٔ بروز و علت جنگ ایتالیا با انگلستان اگر صددرصد منطقی نباشد و جزء طنز به‌حساب نیاید، نود درصد معقول و عقلایی است و مگر جز این است که جنگ تجاوزگرانه همیشه برای کسب منافع بیشتر رخ داده است (از متن کتاب).

و این است طنزگزندهٔ سیلونه که جای ستایش بسیار دارد و از واقعیت جدا نیست؛ زیرا آدم هشیار از خود نمی‌پرسد در این طنز چه مقدار واقعیت است، بلکه می‌خواهد بداند در هر واقعیت تا چه مقدار طنز نهفته است.